

XM-007 (2010/09/30)

قاعده‌مندکردن خط فارسی II

mamwad@mailaps.org

محمد خرمی

این ادامه ی XM-001 (قاعده‌مندکردن خط فارسی) است. کوشیده ام بر اساس هم ان درشتقاعده‌ها یی که در XM-001 آمدند، و احیائِن با تجدیدنظر در ریزقاعده‌ها، نسخه ی ساده‌تری برای نوشتن بدهم. در این نسخه به ویژه تطابق آن چه می‌گویم و آن چه مینویسم، بر استقلال سازه‌ها ی واژه ترجیح داده شده، و نیمفاصله هم کنار گذاشته شده.

0 مقدمه

در ادامه ی [1]، از تابستان 2008 کوشیدم قاعده‌ها ی چسباندن، نچسباندن، و بیفاصله-نوشتن را ساده‌تر کنم. یک راه اعمال شدیدتر استقلال سازه‌ها بود، چنان که سازه‌ها ی ساده را حتا در فعل از هم جدا کنم. راه دیگر این بود که تطابق نوشتار و گفتار را به استقلال سازه‌ها ترجیح دهم. از تابستان 2008 تا تابستان 2009 راه اول را آزمایش کردم. نتیجه ی آزمایش این بود که با آن قاعده نوشتن برایم سخت میشود. از تابستان 2009 تا تابستان 2010 راه دوم را آزمایش کردم. نتیجه ی آزمایش این بود که با این قاعده نوشتن ساده‌تر است. ضمن این که اعمال این قاعده به متنها ی غیراستاندارد (مثلن محاوره‌ای) هم شدنی است، چون هم ان که گفته میشود نوشته میشود.

1 اسم: واژه‌ی ساده، واژه‌ی مرکب، واژه‌های مجزا

قاعده ای که در نسخه‌ی قدیم (نسخه‌ی 1) به کار می‌بردم این بود که حروفِ یک واژه‌ی ساده به هم می‌چسبند (اگر از نُعِ چسبان باشند)، اجزایِ یک واژه‌ی مرکب جدا از هم ولی بیفاصله نوشته می‌شوند، واژه‌هایِ متمایز هم جدا و بافاصله از هم نوشته می‌شوند. قاعده‌ی ساده‌ی ای که دست‌کم در موردِ اسمِ واژه‌ی ساده و مرکب را از واژه‌هایِ مجزا تشخیص می‌دهد قاعده‌ی تکیه است: در زبانِ فارسی و در موردِ اسم‌هایِ بیرونِ جمله، تکیه بر هجا‌ی پایانی است [2]. (این مرجع اصولن در باره‌ی فعل است، اما به اسم هم اشاره ای دارد.) اینجا منظور م از اسم هر واژه‌ی جز فعل و حرف است. به این ترتیب، مثلن صفت و قید و مصدر هم زیرِ عنوانِ اسم طبقه‌بندی می‌شود، مثل تعریفِ اسم در دستورِ زبانِ عربی. منظور از اسمِ بیرونِ جمله هم این است که مثلن اگر اسم در حالتِ منادا باشد، تکیه به هجا‌ی اول منتقل می‌شود.

با این قاعده می‌شود یک واژه (چه ساده و چه مرکب) را از چند واژه تشخیص داد. در نسخه‌ی فعلی (نسخه‌ی 2) هم این را رعایت می‌کنم که چند واژه را جدا از هم (با فاصله) بنویسم، و یک واژه را بیفاصله.

- یک تفاوتِ چشمگیرِ نسخه‌ی 1 با نسخه‌ی 2 در روشِ نوشتنِ واژه‌هایِ مرکب است. با نسخه‌ی 1، سازه‌هایِ واژه‌هایِ مرکب را بیفاصله ولی نجسبان مینوشتم. با نسخه‌ی 2 این سازه‌ها را به هم می‌چسبانم. مزیتِ نجسبیدن این است که به خواننده اطلاعات می‌دهد، و به درست‌خواندن و تندخواندن ش کمک می‌کند: واژه‌ی مرکبِ واژه جدیدی نیست، اگر سازه‌ها یش شناخته‌شده باشند. در «ام‌روز»، معلوم است که «ام» و «روز» دو بخشِ مستقل اند. «ام» را جاها‌ی دیگر هم می‌شود به کار برد: «ام‌شب»، «ام‌سال». «زم‌ستان» نشان می‌دهد اسمِ این فصل از «زم» (سرما یا مربوط به آن) و «ستان» (جا یا زمان) ساخته شده. ترکیبِ مشابه‌ی در «تاب‌ستان» دیده می‌شود.

- این که خواننده با نسخه‌ی 1 میتواند واژه‌هایِ مرکب را از واژه‌هایِ ساده تشخیص بدهد، فقط در مواردی ممکن است که دُسازه‌ی نجسبیده چسبیدنی باشند. «هرروزه» یک واژه‌ی مرکب با سه سازه‌ی «هر»، «روز»، و «ه» است. اما اگر این واژه ساده بود هم اجزایش را نمیشد به هم چسباند. پس اگر قرار است به خواننده اطلاعات بدهیم، یا خواندن ش را ساده‌تر کنیم، بهتر است

دنبال راه ی باشیم که در همه ی موارد کار کند، مستقل از این که حروف متناظر با بعض ی صداها چسبان اند و حروف متناظر با بعض ی دیگر نه [3]. در واقع این که بعض ی حروف چسبان اند و بعض ی نه، به زبان مربوط نیست و در گفتار دیده نمیشود. به هم ین ترتیب، در گفتار فرق ی بین واژه‌ها ی مرکب و ساده نیست. فرق واژه‌ها ی مرکب و ساده فرق دستوری است. اگر اصرار داشته باشیم (یا جایی که اصرار داشته باشیم) این فرق را در نوشتن برجسته کنیم، میتوانیم یک علامت دستوری (مثلن خط فاصله) به کار ببریم. این قاعده، حتا اگر همه ی حروف نچسبان بودند (مثل خط لاتین) هم کار میکند.

به این ترتیب، با نسخه ی 2 مینویسم «کتابخانه»، «گلخانه»، «داروخانه»؛ و اگر اصرار داشتم سازه‌ها را نشان بدهم «کتاب-خانه»، «گل-خانه»، «دارو-خانه».

● در خیل ی از واژه‌ها ی مرکب، تلفظ سازه‌ها ی ساده مثل تلفظ این سازه‌ها در حالت تک (واژه ی مستقل) نیست. «بسامد» از دو سازه ی ساده ی «بس» و «آمد» ساخته شده. اما در ترکیب همزه ی «آمد» تلفظ نمیشود. به این ترتیب، حفظ استقلال سازه‌ها ی واژه‌ها ی مرکب (گاه ی) با فُنْتیک-بودن خط ناسازگار است. این ناسازگاری در شعر و متنها ی محاوره ای چشمگیرتر است.

● در واژه‌ها یی که ریشه ی عربی دارند و در آنها سازه ی اصلی ی واژه در یک قالب صرف شده (مثلن «مغلوب» که در آن «غلب» در قالب «مفعول» رفته) جداکردن سازه ی اصلی از ریشه شدنی نیست.

● تشخیص سازه‌ها ی ساده در یک واژه ی مرکب همیشه ساده نیست. نسخه ی 1 نویسنده را موظف میکند وقت نوشتن این سازه‌ها را کشف کند. این نوشتن را سخت و کند میکند.

● پس ناگزیریم بین دادن اطلاعات به خواننده (در مُرد سازه‌ها ی واژه‌ها)، و ساده‌شدن کار نویسنده و فُنْتیک-ماندن خط انتخاب کنیم. در نسخه ی 1 دادن اطلاعات به خواننده انتخاب شده، در نسخه ی 2 ساده‌شدن کار نویسنده و فُنْتیک-ماندن خط.

2 فعل

بر خلاف اسم، در فعل تکیه بر هجا ی پایانی نیست. یک قاعده این است که در فعل، تکیه بر هجا ی پایانی ی اولین سازه است. در «بُرُ» و «میروم»، تکیه بر هجا ی اول است، چون سازه ی اول فقط یک هجا دارد. در «نشستم»، تکیه بر هجا ی دوم است که هجا ی پایانی ی سازه ی اول (بن فعل) است. [2] بحث مفصل ی در این باره دارد.

دُ انتخاب میماند. میشود قاعده ی تکیه را اینجا هم رعایت کرد، که نتیجه آش جداکردن پیشوندها و پسوندها ی دستوری (از جمله شناسه ی فعل) از بقیه ی سازه‌ها ست. به این ترتیب «بُرُ» و «میرفتم» را باید «بُرُ» و «می رفت م» نوشت. این قاعده تعداد سازه‌ها ی جداشده ی فعل را زیاد میکند، اما با آن مثلن میشود شکل محاوره‌ای ی سهوم-شخص جمع ماضی را از مصدر تشخیص داد: «رفت ن» شکل محاوره‌ای ی سهوم-شخص جمع ماضی، و «رفتن» مصدر است. در گفتار هم تکیه، در اولی بر هجا ی اول و در دومی بر هجا ی دوم است.

میشود در فعل قاعده ی تکیه را رعایت نکرد و سازه‌ها ی دستوری یی که واژه ی مستقل نیستند را جدا نکرد. بر اساس این قاعده نه تنها «ب» در مضارع التزامی و امر به بن فعل میچسبد («بروم»، «بروید»، و «بُرُ»)، بل که «می» در مضارع اخباری و ماضی ی استمراری هم به بن فعل میچسبد («میروم» و «میرفتند»). البته بر اساس این قاعده همچنان مینویسم «دوست بدار»، «دوست میداشتم»، «خاهم رفت»، و «رفته اند». در دُتا ی اول «دوست» یک سازه ی جدا ست که معنی ی مستقل دارد. «خاهم» و «اند» نقش دستوری دارند اما بر خلاف «ب»، «می»، و شناسه‌ها معنی ی مستقل دارند (پیشوند یا پسوند نیستند).

در نسخه ی 2 قاعده ی اخیر را رعایت میکنم. فرق مهم این نسخه با نسخه ی 1 این است که «می» به بن فعل میچسبد. در واقع تاب ی خاص-کردن «می» از بقیه ی پیشوندها، کنار گذاشته شده.

3 تنظیم ظریف

در نسخه ی 2 بعضی شکلها ی غیرفُنْتیک ی که در نسخه ی 1 به کار میرفت کنار گذاشته شده:

- در نسخه ی 2 «خوا» یی که «خا» خنده میشود به کار نمی‌رود. مثلن مینویسم «خاهر» و نه «خواهر». البته به این ترتیب مثلن تمایز «خواستن» و «خاستن» (در «برخاستن») از بین می‌رود. هرڈ را مینویسم «خاستن». اما این تمایز در گفتار هم نیست. بها ی نشان-دادن این تمایز در نوشتار تصویری-کردن خط است، این که خط با مفهوم متناظر باشد نه با صدا. سه «شیر» با سه مفهوم متمایز را همه «شیر» مینویسند.
- در نسخه ی 2 کوشیده ام «و» را به جای «ُ» به کار نبرم. هر چند این کار برای یم سختتر از حذف «خوا» به جای «خا» بوده. مینویسم «دُ»، «رادِیُ»، و «یُنُ»؛ به جای «دو»، «رادیو»، و «یون».
- در نسخه ی 2 هم کوشیده ام الف مقصوره به کار نبرم. مینویسم «حتا»، نه «حتی».
- در نسخه ی 2 تنوین را با «ن» مینویسم: مینویسم «مثلن»، نه «مثلاً».
- در نسخه ی 2 هم هنوز به ترکیبها ی خاص ی با ریشه ی عربی دست نزده ام. «رسم الخط» از این گونه است.
- در نسخه ی 2 هم اسم آدمها را هم هم ان جور مینویسم که خُد شان مینویسند، بی هیچ تغییری. اگر کس ی اسم ش را «موسا» مینویسد، من هم اسم ش را «موسا» مینویسم. اگر کس ی اسم ش را «موسی» مینویسد، من هم اسم ش را «موسی» مینویسم.

4 مشکلات، ساده‌گی

همچنان مشکلات ی مانده:

- «ا»، «و»، و «ی»، هر یک هم نشانه ی یک واکه است («خاب»، «خون»، و «خیش») و هم نشانه ی یک همخان («ابر»، «وصل»، و «یشم»). «ی» نشانه ی واکه ی «ی» و پس از آن همخان «ی» هم هست («بیا»، «زیان»)، در حال ی که اگر همخان «ی» پیش از واکه ی «ی» بیاید نشانه ی «ی» را تکرار میکنند («تغییر»). در مُرد «و» هم لابد میشد قاعده ی مشابه ی داشت، اما شاید چون ترکیب واکه ی «و» و همخان «و» (با هرڈترتیب) کمتر از

ترکیب واکه ی «ی» و همخان «ی» به کار می‌رود، قاعده ی «و» به هم ان جدیت قاعده ی «ی» رعایت نمی‌شود. هم «کاوس» و هم «کاس» را به کار می‌برند. قاعده ای که در نسخه ی 2 به کار می‌برم این است که واکه ی «و» و پس از آن همخان «و» را با «و»، و همخان «و» و پس از آن واکه ی «و» را با «وو» نشان می‌دهم. در مُرد «ی» هم هم ین طُر: واکه ی «ی» و پس از آن همخان «ی» را با «ی»، و همخان «ی» و پس از آن واکه ی «ی» را با «یی» نشان می‌دهم. البته همچنان اگر کس ی اسم خُدَش را «داود» نوشت، من هم اسم او را «داود» مینویسم نه «داوود».

• نشانه‌ها ی «ه» و «ه» («ه» ی غیرملفوظ) با صدا ی کسره (در پایان واژه‌ها) به کار می‌رود. به این ترتیب «ه» و «ه»، هم به عنوان نشانه ی «ه» ی ملفوظ به کار می‌روند و هم به عنوان نشانه ی «ه» ی غیرملفوظ. خُد کسره ی اضافه با علامت «» هم، با صدا ی کسره و به عنوان یک واژه ی مستقل به کار می‌رود. قرارداد کرده ام «ه» ی غیرملفوظ و کسره ی اضافه (و «ی» ای که شکل دگرگون کسره ی اضافه پس از واکه است) نجسبان اند، یعنی از نُعِ مَثَلَن «ر» اند، که به حرف بعدی نمی‌چسبند. پس مینویسم «دست‌بالا»، «دسته‌بیل»، و «معادله‌ی دیفرانسیل پاره‌ای».

با وجود این مشکلات، فکر می‌کنم این قاعده‌ها از قاعده‌ها یا بیقاعده گیها یی که دیگران به کار می‌برند ساده‌تر اند. به عنوان یک مثال، میشود این قاعده‌ها را با [4] مقایسه کرد.

5 پانوشتها

[1] محمد خرمی؛ «قاعده‌مندکردن خط فارسی»؛ XM-001 (2002/05/31)

[2] حسین سامعی؛ «تکیه ی فعل در زبان فارسی، بررسی ی مجدد»؛ نامه ی فرهنگستان 4 (زمستان

1374) 6

[3] این را احمد شریعتی یادآوری کرد.

[4] احمد صفار مقدم؛ «فاصله‌گذاری در خط فارسی»؛ نامه ی فرهنگستان 36 (زمستان 1386)